

# بررسی فقهی فقدان ضمانت اجرایی در تعهدات طبیعی

سیدمهدی میرداداشی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۰۱

## چکیده

هر چند اصطلاح «تعهدات طبیعی» زاده حقوق غرب است ولی به نظر می‌رسد که بتوان برای آن در نظام حقوق اسلامی نیز مبنای اعتبار پیدا نمود. رسالت این قلم بررسی موضوع در چارچوب آموزه‌های فقهی است اموری همچون اعتبار امر قضاوت شده و قسم قاطع دعوی را می‌توان از جمله مصادیق تعهدات طبیعی دانست و فقدان ضمانت اجرایی در این گونه تعهدات، مغایر با موازین شرعی نیست چه اینکه اساساً قضاوت بر اساس ملاک‌های ظاهری انجام می‌گردد و با صدور حکم، هر چند دین مدنی ساقط می‌گردد، ولی چنانکه این حکم ظاهری بر اساس بنیانی دروغ استوار شده باشد دین به صورت طبیعی باقی خواهد ماند و در صورت پرداخت، قابل استرداد نخواهد بود.

واژگان کلیدی: طبیعی، تعهدات، مدنی

## مقدمه

تعهدات طبیعی که پیشینه آن به حقوق رم<sup>۲</sup> می‌رسد، مفهومی است ما بین وظیفه اخلاقی و تعهد حقوقی که در هیچ متن قانونی تعریف نشده و تنها به ذکر ویژگی و آثار حقوقی آن اکتفا گردیده است. در حقوق ایران، ماده ۲۶۶ قانون مدنی به پیروی از بند ۲ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه، مقرر می‌دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود». بند ۲ ماده ۶۳ قانون جدید تعهدات سوئیس، ماده ۸۱۴ قانون مدنی آلمان، ماده ۲۰۰ قانون مدنی مصر، ماده ۲۰۱ قانون مدنی سوریه، ماده ۲۰۳ قانون مدنی لیبی، ماده ۳ قانون تعهدات و عقود لبنان، مواد ۷۲-۱۴۷۰ و ۱۶۳۰ قانون مدنی شیلی، مواد ۵۱۵ تا ۵۱۸ قانون مدنی آرژانتین و ماده ۱۲۳۷ قانون مدنی ایتالیا، ناظر به این نوع تعهدات هستند.

1. Email: Mirdadashim@yahoo.com

2. Roman law

ما در این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که آیا فقدان ضمانت اجرایی در تعهدات طبیعی، مغایر با موازین شرعی است یا خیر؟ به نظر می‌رسد فقدان ضمانت اجرایی در تعهدات طبیعی، مغایر با موازین شرعی نمی‌باشد. در نوشته حاضر، ضمن پرهیز از کلیات، با برشمردن ویژگی‌های تعهدات طبیعی، به بررسی عناوینی که به عنوان مصادیق تعهدات طبیعی ذکر شده پرداخته و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم.

### ۱- ویژگی‌های تعهدات طبیعی

تعهد حقوقی در هیچ متن قانونی‌ای تعریف نشده و تنها به ذکر ویژگی و آثار حقوقی آن اکتفا گردیده است؛ با این حال در تعریف از آن می‌توان گفت: تعهدات قانوناً غیرقابل مطالبه‌ای هستند که در صورت پرداخت داوطلبانه توسط متعهد، قابل استرداد نخواهند بود (اکبرپور و...، ۱۳۹۰: ۱۸۸). برای تعهدات طبیعی ویژگی‌های ذیل بیان شده است: اولاً، «تعهد» است و ثانیاً، در صورت پرداخت به میل (آگاهانه)، غیرقابل استرداد می‌باشد. این خصوصیتی است که در تعهد مدنی نیز دیده می‌شود، لذا به‌رغم تفاوت‌هایی که بین تعهد طبیعی و تعهد مدنی وجود دارد و ما بدان اشاره خواهیم نمود، باید گفت با توجه به ویژگی‌های اشاره شده، وجوه تشابه بین این دو نوع تعهد را می‌توان به شکل زیر خلاصه و بیان نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۷۸)؛ (امامی، بی‌تا: ۳۱۵)؛ (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۹۸۸)؛ (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۲۹)؛ (شهیدی، ۱۳۸۱: ۲۵).

۱- مشروع بودن دین؛ ۲- قابلیت اجرای ارادی به نحوی که در هر دو تعهد، انجام آنچه بر عهده مدیون است، وفای به عهد است؛ ۳- سبب در هر دو نوع تعهد، حقوقی است. اعم از قرارداد، شبه قرارداد، قانون، جرم یا شبه جرم؛ ۴- موضوع در هر دو مورد ممکن است دادن چیزی، انجام کاری یا ترک فعلی باشد؛ یعنی اجرای تعهد در هر دو نوع، «پرداخت» است و لذا اجرای تعهد طبیعی را نباید نوعی بخشش و عمل رایگان دانست.

۵- هر دو تعهد دارای آثار حقوقی است. هر چند که اثر حقوقی تعهد طبیعی در مقایسه با تعهد مدنی محدود و منحصر به مواردی است که موضوع آن به میل و اراده مدیون ایفا گردد و تنها در این صورت است که اجرای تعهد طبیعی قطعی محسوب و قابل استرداد نخواهد بود. به بیان دیگر، وجود اکراه و اجبار در ایفاء تعهد طبیعی، به کلی آن را بی‌اثر می‌سازد؛ یعنی نمی‌توان وی را مجبور به پرداخت دین نمود. با این همه تعهد طبیعی را نباید هم سنگ تعهد مدنی

دانست، زیرا تعهدات اخیر، واجد خصوصیت بارزی هستند که در تعهدات طبیعی یافت نمی‌شوند و آن، قابلیت الزام متعهد متخلف به ایفاء تعهد است. تعهد طبیعی فاقد این ویژگی است و متعهدله آن، هیچ وسیله‌ای برای اجبار متعهد در اختیار ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۷۸).

از آنجا که تعهد طبیعی با تعهد اخلاقی از جهت مبنا و فقدان ضمانت اجرای قانونی مشترک هستند، لذا شایسته است اشاره‌ای داشته باشیم به رابطه بین تعهد طبیعی و تعهد اخلاقی و بیان تمایز بین آن دو. تعهد اخلاقی، تنها یک وظیفه ساده وجدانی است که به وسیله یک تعهد حقوقی تأیید نشده، در دنیای وجدان باقی مانده، هرگز پای به جهان حقوق نمی‌گذارد و قانون چنین تعهدی را نمی‌شناسد، در صورتی که تعهد طبیعی بی‌تردید چیزی بیشتر از یک وظیفه اخلاقی ساده است و قانون آن را شناسایی کرده است. بنابراین در یک تعهد اخلاقی، اولاً، سبب حقوقی و به تبع آن، طلبکار و بدهکاری نیز وجود ندارد؛ ثانیاً، ماهیت آنچه ادا می‌شود، «بخشش» و نوعی عمل رایگان است و واجد هیچ اثر حقوقی نیست؛ و ثالثاً، آنچه ادا می‌شود، قابل رجوع و استرداد است. حال آنکه، تعهد طبیعی، برابر نظریه غالب فعلی، بر مبنای یک «سبب» حقوقی قرار دارد و می‌تواند ایجاد رابطه حقوقی بین طرفین آن بنماید، آنچه ادا می‌شود نوعی «پرداخت» و وفای به عهد بوده و در صورتی که به میل و اراده بدهکار صورت گیرد، قطعی بوده، قابل استرداد نمی‌باشد (جوان مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۱).

با تبیین اجمالی مفهوم و ویژگی‌های تعهدات طبیعی، می‌توان گفت ماده ۲۶۶ قانون مدنی - که اساساً ریشه در حقوق روم دارد - هر چند با موازین شرعی منطبق است، ولی آنچه که به عنوان مصادیق تعهدات طبیعی در نوشته‌های حقوقی آمده است را نمی‌توان دقیقاً مصداقی از تعهد طبیعی دانست، چه اینکه برخی از این موارد، اساساً تعهد به شمار نمی‌آید تا از طبیعی بودن آن سخن به میان آید.

## ۲- مصادیق تعهدات طبیعی

مصادیق تعهدات طبیعی که در نوشته‌های حقوقی آمده است را می‌توان از قرار ذیل برشمرد:

### ۲-۱- مرور زمان

مرور زمان در برخی از کشورها از جمله در حقوق فرانسه، از علل زوال تعهدات مدنی است. این قاعده وسیله‌ای است برای مجازات طلبکار مسامحه کار که در مهلت قانونی، طلب خود را مطالبه نکرده است. با وجود این، قضات رأساً حق استناد به آن را نداشته و فقط مدیون است که

می‌تواند برای فراز از پرداخت دین، به آن متوسل شود. بنابراین با تحقق این فرض قانونی، تعهد مدنی زایل و تعهد طبیعی به جای آن می‌نشیند و حق مطالبه دین از بین می‌رود. مدیون را نیز نمی‌توان به ایراد مرور زمان اجبار نمود، پس اگر به دلخواه خود و آگاهانه از آن صرف‌نظر کرده و دین خود را بپردازد، وفای به عهد نموده است نه بخشش. در حقوق ایران، مقررات مربوط به مرور زمان که در ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ به تاسی از حقوق اروپا پیش‌بینی شده بود از نظر شورای محترم نگهبان غیرشرعی شناخته شد و سرانجام به موجب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ منسوخ گردید. با وجود این برخی از حقوقدانان بر این باورند که ماده ۷۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ بر مبنای جدایی حق از امکان دعوی تدوین شده بود. یعنی ممکن است حق باقی بماند ولی صاحب آن امکان مطالبه حق را از دست بدهد در مرور زمان نیز حق باقی است، هر چند که اعمال آن از راه اقامه دعوی امکان ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۹۴). چنانکه برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند اساساً نظر شورای نگهبان مبنی بر غیرشرعی بودن مقررات مرور زمان شامل دعاوی ناشی از برات نمی‌باشد (اسکینی، ۳۷۸: ۱۵۲). ولی باید توجه نمود هر چند اظهار نظر شورا در مورد قانون آیین دادرسی مدنی بوده است، ولی ملاک نظر شورای نگهبان شامل دعاوی تجاری نیز می‌شود. بنابراین در وضع فعلی، اساساً نمی‌توان از مرور زمان به عنوان یکی از مصادیق تعهدات طبیعی در حقوق ایران نام برد. یعنی بعد از انقضای زمان مقرر، کماکان تعهد سابق به صورت تعهد مدنی باقی مانده و دارای ضمانت اجرای قانونی است.

## ۲-۲- دین ناشی از قمار و گروبندی

هر چند برخی از نویسندگان داخلی قانع شده‌اند که در حقوق ما نیز مانند سوئیس و فرانسه، دین ناشی از قمار از مصادیق تعهد طبیعی است (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۱۳۶). یعنی تصمیم بازنده در پرداخت دین ناشی از قمار کاشف از این است که وی آنچه را که بر عهده خویش احساس می‌کرده و دین شرافتی می‌پنداشته پرداخته است و نمی‌تواند آن را پس بگیرد. ولی با عنایت به ماده ۶۵۴ قانون مدنی که می‌گوید: «قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است». باید گفت که این نظریه مخدوش است، چه اینکه مستفاد از ماده ۳۶۵ قانون مدنی قرارداد نامشروع و باطل هیچ اثری در تملک ندارد به علاوه اگر «دیون مدنی» ناشی از قمار و گروبندی مستنداً به ماده ۹۷۵ قانون مدنی در صورت مغایرت با نظم عمومی و

اخلاق حسنه بی اعتبار است، «دیون طبیعی» در این فرض (مغایرت با نظم عمومی و اخلاق حسنه)، به طریق اولی بی اعتبار خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۷۸)؛ (امامی، بی تا: ۲۱). مرحوم شیخ حر عاملی بابی را به عنوان حرمت کاسبی از راه قمار باز نموده و در ذیل آن چهارده روایت نقل نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۴). چنانکه صاحب جواهر در حرمت تکسب از راه قمار ادعای اجماع نموده‌اند (نجفی، بی تا: ۱۰۹). بنابراین، در حقوق ایران، اساساً نمی‌توان دین ناشی از قمار و گرویندی را به عنوان یکی از مصادیق تعهدات طبیعی ذکر نمود.

### ۲-۳- پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف

بر اساس ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی: «در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از سعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند». امری که مورد اجماع فقهای اسلام می‌باشد (نجفی، بی تا: ۱۰۹)؛ (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۳۱۵). بنابراین با اینکه در فقه، انفاق بر خویشاوندان اطراف مثل برادر و خواهر را مستحب می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۶)؛ و وجدان عمومی و اخلاق هم برادر توانگر را مکلف به دستگیری از برادر ناتوان می‌بیند، قانون به پیروی از فقه، حق خاصی نسبت به این خویشاوندان در نظر نگرفته است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۸). بنابراین برخلاف تصور برخی از نویسندگان نمی‌توان براین باور شد که پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف هر چند الزامی و قابل مطالبه نیست (جوان مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۱)؛ اما اگر مدیون بدون وجود الزام قانونی چنین تعهدی را ایفا کند ادای دین محسوب می‌شود نه ایفا ناروا. یعنی اساساً در مورد اقارب در خط اطراف، دینی وجود ندارد تا از «طبیعی» بودن آن سخن به میان آید، مگر اینکه به ملاک ماده ۷۲۰ قانون مدنی<sup>۱</sup> این امر ثابت شود که پرداخت کننده نفقه اقارب در خط اطراف، در مقام پرداخت قصد تبرع داشته است که در این صورت حق رجوع نخواهد داشت. بدیهی است با عنایت به اصل عدم تبرع، کسی که از تبرع سخن می‌گوید (گیرنده نفقه اقارب در خط اطراف) مدعی شناخته شده و همو باید بار اثبات تبرعی بودن را به دوش بکشد. به عبارت روشن تر اصل بر عدم تبرع است چنانکه از ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی این معنی قابل استنباط است. فقهاء نیز در مباحث مختلفی از جمله در انجام کار به امر دیگری و ضمان استیفای عمل غیر، اصل عدم تبرع را مطرح نموده‌اند (یزدی، بی تا: ۱۱۲)؛ (خوئی، بی تا: ۳۹۲)؛ (خوئی، ۱۴۲۲ق: ۳۰ / ۳۹۳)؛ (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۷۷ / ۱۹)؛ (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۴ق: ۵۳۷)؛ (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۴ / ۳۰۷).

۱. ماده ۷۲۰ قانون مدنی: «ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد».

وقتی اصل بر عدم تبرع شد مدعی تبرع (مدعی خلاف اصل) باید تبرعی بودن کار یا پرداخت را اثبات کند یعنی به وسیله ادله (اقرار، سند، شهادت، ...) اثبات نماید که کار یا پرداخت تبرعاً صورت گرفته است. چنانکه همین معنی در کلمات فقهاء آمده است (یزدی، بی تا: ۱۱۲)؛ (نجفی، بی تا: ۳۳۶)؛ (هاشمی شاهرودی، بی تا: ۳۰۰)؛ (گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۵/۵)؛ (فاضل لنکرانی، بی تا: ۴۳۷).

#### ۲-۴- اعتبار امر قضاوت شده

اگر مدیون در پاسخ به دعوای طلبکار، به ایراد امر مختومه (قضاوت شده) استناد کند، دین موضوع دعوی ساقط شده و قابل مطالبه نخواهد بود؛ و در صورتی که حکم قبلی بر اساس دلایل ناقص صادر شده و یا قطعی شدن آن، حاصل عدم اعتراض محکوم علیه نسبت به آن و انصراف یا از دست دادن مهلت‌های رسیدگی تجدیدنظر بوده، دین طبیعی بر ذمه مدیون استوار می‌گردد (جوان مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۱). هر چند این قاعده ریشه در حقوق روم دارد ولی از نظر فقهی نفوذ حکم قضایی دادرس واجد شرایط، که با رعایت موازین شرعی در امر قضا صادر شده، مورد تصریح فقهاء قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۴۲). برای مثال مرحوم محقق حلّی پس از بیان صفات معتبر در مورد قاضی، در ثبوت ولایت قاضی، یکی از دو امر (اذن امام یا کسی که امام امر قضاوت را به او واگذار نموده است و تراضی و توافق اصحاب دعوی به قاضی معین) را لازم می‌داند و آنگاه لزوم حکم و نفوذ قضا را بر هر دو مورد مترتب دانسته است، حتی اگر اصحاب دعوی پس از صدور حکم راضی به آن نباشند. چنانکه در غیاب امام معصوم (علیه السلام) قضاوت فقیه جامع الشرائط را نافذ می‌داند (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۶۰). برخی دیگر از فقهاء نیز اعتبار حکم را یک اصل مسلم دانسته و نقض حکم را فقط در موارد استثنایی جایز می‌دانند (میرزای قمی، ۱۴۲۷: ۵۹۵)؛ (موسوی خمینی، بی تا: ۴۰۸). همین طور است زمانی که قاضی جامع الشرائط برابر موازین قانونی و شرعی رفع خصومت نماید. در این صورت متدافعان نمی‌توانند دعوای خود را به قاضی دیگر ارجاع دهند. بر فرض اینکه متخاصمان در خصوص رجوع به قاضی دیگر موافقت نمایند، قاضی دوم نمی‌تواند حکم قاضی اول را نقض کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۳۸)؛ (تبریزی، بی تا: ۸۶)؛ (سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۲۷). قاعده «اعتبار امر قضاوت شده» توسط برخی از فقهای عامه نیز مورد پذیرش قرار گرفته و آنان به موارد رجوع از حکم حالت استثنایی داده‌اند. ابن نجیم مصری در کتاب *اشباه و نظائر* آورده است: «رجوع قاضی از آنچه بدان قضاوت نموده جایز نیست. بنابراین، اگر قاضی بگوید از قضاوت خود رجوع نمودم، یا در شهود اشتباه کردم و یا حکم خود را باطل کردم، صحیح نیست و قضاوت او معتبر است

(کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۴۲). ولی با وجود پذیرش موارد نقض در فقه، حکم صادر شده از سوی قاضی واجد شرایط به مجرد صدور، قابل اجرا دانسته شده و تا زمانی که نقض نشده است، اجرای آن موقوف نخواهد شد؛ زیرا حکم صادر شده از سوی قاضی جامع الشرائط است؛ و همین نکته وجه فارق بین اعتراض به حکم در حقوق اسلام و قوانین کنونی است چه اینکه در حقوق جدید، اجرای حکم پیش از طی مراحل یا انقضای مهلتها قطعی و قابل اجرا نیست (همان). به هر حال، این مورد را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق تعهدات طبیعی ذکر نمود یعنی در صورتی که حکم قبلی بر اساس دلایل ناقص صادر شده و یا قطعی شدن آن، حاصل عدم اعتراض محکوم علیه نسبت به آن و انصراف یا از دست دادن مهلت‌های رسیدگی تجدیدنظر بوده، دین طبیعی بر ذمه مدیون استوار می‌گردد.

## ۲-۵- قسم قاطع دعوی

چنانچه طلبکار به لحاظ کمبود دلیل، برای اثبات طلب خود، حکم دعوی را منوط به قسم مدیون نماید و او نیز با قسم، انکار خود را تأیید کند، در صورت کذب بودن قسم، دین مدنی که به واسطه اتیان سوگند، ساقط شده به صورت تعهد طبیعی بر عهده مدیون باقی می‌ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۷۸). ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «هر گاه خواهان (مدعی) فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشد و خوانده (مدعی‌علیه) منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان، منکر ادای سوگند می‌نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد». شایان ذکر است که به نظر حقوقدانان رومی، قسم قاطع دعوی برای همیشه دین را از بین می‌برد و چیزی از آن به صورت تعهد طبیعی باقی نمی‌گذارد ولی پیروان مکتب کلاسیک، به پیروی از «پوتیه» این مورد را نیز از موارد ایجاد تعهد طبیعی دانسته‌اند (جوان مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۱). در حقوق ایران نیز برخی از اساتید، موافق نظریه رومی‌ها و برخی دیگر پیرو عقیده هواداران مکتب کلاسیک می‌باشند<sup>۱</sup>. از نظر ما عقیده پیروان مکتب کلاسیک - که این مورد را از موارد ایجاد تعهد طبیعی دانسته‌اند - قابل دفاع است و این مورد را نیز می‌توان به عنوان یکی از مصادیق تعهدات طبیعی ذکر نمود. چنانکه فقهاء فرموده‌اند: «هرگاه مدعی علیه به براءت خود سوگند یاد کند، دعوی مدعی مردود شناخته می‌شود، چنانچه

---

۱. ناصر کاتوزیان، پیشین، شماره ۳۴۵ که موافق زوال همیشگی تعهد در این موارد هستند محمد بروجردی عیده، پیشین، ص ۱۳۶ که اعتقاد به سقوط تعهد و بقای دین طبیعی دارند.

مدعی به صاحب حق بودن خود جازم باشد، مجاز نیست نسبت به تقاص از اموال مدعی علیه اقدام نماید، مگر آنکه مدعی علیه پس از سوگند، خویشتن را تکذیب و یا به سهو و خطای خود اعتراف کند که در این صورت چنانچه بازهم نسبت به ادای حق ملاحظه و تساهل ورزد، صاحب حق می‌تواند تقاص نماید.<sup>۱</sup>

## ۲-۶- قرارداد ارفاقی

در مواردی که ورشکستگی منجر به بستن قرارداد ارفاقی می‌گردد، طلبکاران شخص ورشکسته با صرف نظر از قسمتی از طلب‌های خود، فرصت دیگری به مدیون می‌دهند تا بتواند با از سرگرفتن فعالیت تجاری خود، باقی مانده بدهی خود را به آنان بپردازد. گفته می‌شود که در این موارد، حق مطالبه طلبکاران، نسبت به آن قسمت از بدهی که مشمول قرارداد ارفاقی شده، ساقط می‌گردد؛ اما نسبت به شخص ورشکسته به همان میزان، تعهد پرداخت دین طبیعی باقی می‌ماند که در صورت یافتن تمکن، باید از عهده این تکلیف اخلاقی خود برآید. بعضی معتقدند که دلیل باقی ماندن دین مدنی به صورت دین طبیعی در این فرض، آن است که طلبکاران، واقعاً ذمه مدیون را بری نکرده‌اند و به همین جهت است که اعاده حیثیت تاجر ورشکسته نیز تا زمانی که کلیه دیون را نپرداخته و طلبکارها را راضی ننموده، ممکن نیست. بنابراین عمل ورشکسته‌ای را که پس از یافتن تمکن، تمام بدهی خود را (از جمله آنچه که به موجب قرارداد ارفاقی، قابل مطالبه از ناحیه طلبکاران نبوده) می‌پردازد باید وفای به عهد و ادای دین طبیعی دانست نه بخشش، در صورتی که ابراء ارادی دین، توسط طلبکار، به کلی تعهد مدیون را زایل و فقط یک وظیفه حق‌شناسی به جای می‌گذارد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۷۸). به نظر می‌رسد که این مورد را نمی‌توان به عنوان یکی از مصادیق تعهدات طبیعی ذکر نمود بلکه در واقع از سنخ تعهد مدنی باقی خواهد ماند. چه اینکه حق

۱. سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم، اول، ۱۴۲۲ ه ق، ج ۴۱ موسوعه، ص ۱۶: «... فإن أقامها حكم على طبقها و إلا حلف المنكر، فإن حلف سقطت الدعوى، و لا يحل للمدعى بعد حكم الحاكم التقاص من مال الحالف نعم، لو كذب الحالف نفسه جاز للمدعى مطالبته بالمال، فإن امتنع حلت له المقاصة من أمواله و ذلك فإن الإقرار يبطل اليمين بلا خلاف ظاهر، بل عن جماعة دعوى الإجماع عليه. و ما دل من الأخبار على أن اليمين تذهب بحق المدعى منصرف عن صورة تكذيب الحالف نفسه جزماً، فيكون الإقرار حجة على المقر.»؛ حسين وحيد خراساني، منهاج الصالحين، مدرسه امام باقر عليه السلام، قم، پنجم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۳، ص ۴۴۷؛ سید صادق حسینی روحانی، منهاج الصالحين، ج ۳، ص ۲۰۶؛ محمد اسحاق فیاض کابلی، منهاج الصالحين، ج ۳، ص ۲۲۷.



مطالبه طلبکاران، نسبت به آن قسمت از بدهی که مشمول قرارداد ارفاقی شده، ساقط نمی‌گردد و در واقع قابل مطالبه است امری که از مفهوم مخالف ماده ۴۸۹ قانون تجارت قابل استنباط است در این ماده آمده است: «همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده‌اند یا در ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آن را امضاء نموده‌اند قطعی خواهد بود ولی طلبکارهایی که جزواکثریت نبوده و قرارداد را هم امضاء نکرده‌اند می‌توانند سهم خود را موافق آنچه از دارایی تاجر به طلب کارها می‌رسد دریافت نمایند، لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر ورشکسته بقیه طلب خود را مطالبه کنند مگر پس از تأدیه تمام طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته یا آن را در ظرف ده روزمزیور امضاء نموده‌اند». در واقع بر اساس مفهوم مخالف ذیل ماده، حتی آن دسته از طلبکارانی که موافق قرارداد ارفاقی نبوده‌اند نیز می‌توانند پس از تأدیه تمام طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته‌اند، دین خود را مطالبه کنند.

### ۳- پرداخت مبلغ اضافی از سوی مقتض

در حقوق اسلام یک بحثی است مربوط به اینکه بر مقتض مستحب است تا هنگام پرداخت دین، مبلغی بیش از اصل دین بپردازد. این امر در صورتی که بر آن شرط نشده باشد، ربا نبوده و جایز بلکه مستحب است. اساساً یکی از مصادیق حسن القضاء پرداخت قرض به بیشتر از مبلغ دریافتی - بدون شرط - است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۵۴)؛ (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۰، ۱۸۸). «س ۱۷۸۳: اگر کسی که از صندوق قرض‌الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟... ج: اگر قرض‌گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و اما تصرفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق: ۲/۴۰۴)؛ (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۴۲۲).

ممکن است گفته شود این مورد یکی از مصادیق دین طبیعی است. ولی به نظر می‌رسد این فرض را نمی‌توان از مصادیق دین طبیعی دانست، چون آنچه را که مقتض می‌پردازد در واقع نوعی هبه است نه ادای دین (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۵۴).

## ۴- نقد و بررسی

حال که روشن شد امکان شناسائی تعهدات طبیعی در قالب برخی از مصادیق از جمله اعتبار امر قضاوت شده و قسم قاطع دعوی در حقوق اسلام وجود دارد، در پاسخ به این سؤال که آیا فقدان ضمانت اجرایی در مورد تعهدات طبیعی می‌تواند با موازین شرعی منطبق باشد؟ برخی از فقهای معاصر در جواب استفتائی در این خصوص، به عدم شناسائی چنین تعهدی اشاره نموده‌اند؛ متن استفتاء و جوابیه در ذیل آورده می‌شود:

«سؤال: در حقوق نوین، «تعهدات طبیعی» که پیشینه آن به حقوق رم می‌رسد، مفهومی است ما بین «وظیفه اخلاقی» و «تعهد حقوقی» که به استناد آن، متعهدله نمی‌تواند الزام متعهد، جهت انجام تعهد را از دادگاه بخواهد ولی اگر خود متعهد به میل خویش، اقدام به پرداخت دین طبیعی (وجدانی) نمود، امکان استرداد وجوه پرداختی وجود ندارد. حقوقدانان در مقام مثال، از جمله به «مرور زمان»، «دین ناشی از قمار و گروبندی»، «پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف»، «اعتبار امر قضاوت شده»، «قسم قاطع دعوی» و «قرارداد ارفاقی» اشاره می‌نمایند. در حقوق ایران، ماده ۲۶۶ قانون مدنی به پیروی از بند ۲ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه، مقرر می‌دارد: «در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود». حال سؤال این است: آیا فقدان ضمانت اجرایی در مورد «تعهدات طبیعی» می‌تواند با موازین شرعی منطبق باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا دین فاقد ضمانت اجرا در شرع مقدس وجود دارد؟ (نرم افزار قضائی، سؤال ۸۲۲۳).

آیت الله العظمی جعفر سبحانی: «عبارت جنابعالی (دین فاقد ضمان اجرا) با مثال‌هایی که زدید تطبیق نمی‌کند. ۱- دین ناشی از قمار و گروبندی؛ ۲- پرداخت نفقه اقارب. این دو مورد دین نیست. در هر حال آنچه می‌توان گفت اگر در مورد امور محرم داده اگر تلف کند ضامن نیست چون خودش مال خود را تلف کرده است. در غیر امور محرم اگر هبه کرده اگر ارحام باشد قابل بازگشت است و در غیر این صورت هر گاه باقی باشد قابل بازگشت است والله العالم. ۲۰ ربیع الاول ۱۴۳۳. ق.»

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: «دین فاقد ضمانت اجرا در اسلام نیست مگر در مواردی که انسان دین اخلاقی به افراد دارد مانند وعده کمک به افراد بی‌آنکه در ضمن عقد لازم باشد. ۱۳۹۰/۱۰/۰۷.»

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «دین و یا تعهدی که الزام نسبت به ادای آن یا عمل به آن نباشد در شرع نداریم، مگر آنکه غیرمشروع باشد، مثل موارد «قمار» البته

در مواردی که دین قطعی در کار نباشد و تعهدی نباشد، بلکه مثلاً وعده‌ای باشد، چنانچه فرد به میل خود و بدون الزام و با توجه به اینکه الزامی ندارد، اگر پولی پرداخت کند و یا عملی به نفع دیگری انجام دهد بعداً حق برگشت از آن را ندارد، اما اگر پرداخت پول از بابت احتیاط یا اعتقاد به وجوب عمل باشد و بعداً کشف خلاف شود، ظاهراً وجه پرداختی قابل برگشت است، ولی وجه و ارزش عمل انجام شده به میل خود فرد قابل مطالبه نیست، مگر آنکه متعهدله او را الزام کرده باشد و در واقع حق الزام نداشته باشد. ۱۳۹۰/۱۰/۱۳».

با وجود این از نظر نگارنده، دین فاقد ضمانت اجرا در اسلام وجود دارد چه اینکه اساساً قضاوت بر اساس ملاک‌های ظاهری انجام می‌گیرد، امری که در روایات نیز بدان تصریح شده است (تمیمی، ۱۳۸۵ق: ۵۱۸)؛ (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق: ۱۵۰). در واقع باید به حکم حاکم عمل کرد چون اگر عمل نکنیم اصلاً حکم فایده‌ای ندارد. اگر بنا بشود مُتَدَاعِیْن به حاکم مراجعه کنند و حاکم حکم کند، باید حکم بر اساس بیّنات و ایمان (شاهد و قسم) باشد؛ و شاهد و قسم هم ممکن است در بعضی از اوقات با واقع مطابقت کند و ممکن هم هست مطابقت نکند، و غیر از این هم راهی برای فصل خصومت نیست. بنابراین اگر بنا باشد فقدان ضمانت اجرایی در مورد تعهدات طبیعی مغایر با موازین شرعی باشد باید گفت که حکم نمودن بر اساس بیّنات و ایمان که مطابق با واقع نیست نیز مغایر با موازین شرعی است در حالی که کسی به آن ملتزم نیست چه اینکه در این صورت، راهی برای فصل خصومت باقی نمی‌ماند. حال که معیار فصل خصومت، توجه به همین ادله ظاهری است که ممکن است مطابق با واقع نباشد باید گفت در صورتی که قاضی بر اساس همین ادله ظاهری اقدام به صدور حکم نماید، هر چند برای مثال حکم به بی‌حقی خواهان بدهد، ولی اگر خواننده با قسم دروغ باعث بی‌حقی خواهان شد از این اقدام خویش نادم گشته و با تأثر وجدانی اقدام به پرداخت دینی که بر ذمه خویش احساس می‌کرد نمود در واقع به پرداخت دین طبیعی خویش مبادرت نموده و دعوی استرداد وی بعداً پذیرفته نخواهد بود مبنای فقهی آن نیز حرمت اکل مال به باطل است؛ و می‌دانیم هر گاه حرمت اکل، بر مطلق مال وارد شود در حرمت وضعی ظهور پیدا خواهد کرد، اگر چه متعلق آن حکم تکلیفی باشد و بی‌شک معنای «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» (نساء، ۳۳)، به تنهایی حرمت تکلیفی است؛ ولی در این آیه چون نهی بر مال وارد شده در حکم وضعی یعنی حرمت تملک ظهور پیدا کرده است (رحمانی، بی‌تا: ۱۳۴/۸)؛ (طباطبائی بروجردی، ۱۴۲۹ق: ۸۹/۳۰). بنابراین شخصی که به ناحق بر اموال دیگری مستولی شده در واقع مالک آن اموال نبوده و وقتی که اقدام به پرداخت نموده است، اموال دیگری را به وی

برگردانده و حق استرداد نخواهد داشت. برخی از فقهاء ذیل آیه فوق، یکی از مصادیق اکل مال به باطل را خوردن مالی دانسته‌اند که از راه حکم قضائی تحصیل شده در حالی که خود گیرنده بر عدم حق خویش واقف است (یزدی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۹). قانون مدنی ایران در ماده ۳۰۱ مقرر داشته است: «کسی که عمداً یا اشتهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند». این است که قانون تعهدات سوئیس - که همانند قانون مدنی فرانسه از مآخذ قانون مدنی ایران است - در اقدامی تحسین‌برانگیز تعهد طبیعی را در ذیل فصل سوم و با عنوان تعهدات ناشی از دارا شدن بلاجهت طی مواد ۶۳ تا ۶۶ آورده است (واحدی، ۱۳۷۸: ۱۶)؛ و قانونگذار ایرانی در عین اقتباس مدلول آن از قوانین خارجی به این مهم بی‌توجهی نشان داده و تعهد طبیعی را ذیل «وفاء به عهد» از ابواب سقوط تعهدات در قالب ماده ۲۶۶ آورده است. بی‌تردید «دارا شدن بلاجهت» در حقوق خارجی را می‌توان به «اکل مال به باطل» در حقوق اسلامی مانند نمود.

### نتیجه‌گیری

تعهدات طبیعی، هر چند با موازین شرعی منطبق است، ولی برخی از آنچه که به عنوان مصادیق تعهدات طبیعی در نوشته‌های حقوقی آمده است را نمی‌توان دقیقاً مصداقی از تعهد طبیعی دانست، چه اینکه برخی از این موارد، مانند مرور زمان، دین ناشی از قمار و گرویندی و پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف را اساساً نمی‌توان تعهد به شمار آورد تا از طبیعی بودن آن سخن به میان آید ولی برخی دیگر همچون اعتبار امر قضاوت شده و قسم قاطع دعوی را می‌توان از جمله مصادیق تعهدات طبیعی دانست و فقدان ضمانت اجرایی در این گونه تعهدات، مغایر با موازین شرعی نیست چه اینکه اساساً قضاوت بر اساس ملاک‌های ظاهری انجام می‌گردد، امری که در روایات نیز بدان تصریح شده است با این بیان که هر چند دین مدنی با حکم ظاهری محکمه ساقط می‌گردد، ولی چنانکه این حکم ظاهری بر اساس بنیانی دروغ استوار شده باشد دین به صورت طبیعی باقی خواهد ماند.

### منابع

#### الف - فارسی

۱. اسکینی، ربیعاً؛ *حقوق تجارت (برات، سفته و...)*، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۲. اکبرپور، مجید؛ محبی، ابوالفضل؛ نظری خدیجه؛ «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران، با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی»، *مجله حقوقی دادگستری*، زمستان ۱۳۹۰، دوره ۷۵، شماره ۷۶.

۳. امامی، سید حسن؛ *حقوق مدنی*، جلد ۱، تهران، انتشارات اسلامیة، بی تا.
۴. بروجردی عبده، محمد؛ *حقوق مدنی*، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. شهیدی، مهدی؛ *سقوط تعهدات*، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجاری*، جلد ۱، تهران، گنج دانش، چاپ اول، سال ۱۳۸۸.
۷. جوان مرادی، ناهید؛ «مبانی نظری تعهدات طبیعی»، تهران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲، شماره ۶۲.
۸. رحمانی، محمد؛ *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، جلد ۸، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، بی تا.
۹. کاتوزیان، ناصر؛ *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ *نظریه عمومی تعهدات*، تهران، نشر بلد، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ *اموال و مالکیت*، تهران، میزان، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۰.
۱۲. *گنجینه استفتائات قضایی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، سؤال ۸۲۲۳.
۱۳. واحدی، جواد؛ *ترجمه قانون تعهدات سوئیس*، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.

#### ب- عربی

۱۴. بحرانی، شیخ یوسف؛ *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۵. تبریزی، شیخ جواد؛ *أسس القضاء و الشهادة*، قم، دفتر مؤلف، چاپ اول، بی تا.
۱۶. تمیمی، نعمان بن محمد؛ *دعائم الإسلام*، جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۷. حسینی روحانی، سید صادق؛ *منهاج الصالحین*، جلد ۳، بی جا، بی تا.
۱۸. خامنه‌ای، سید علی؛ *أجوبة الاستفتاءات*، جلد ۲، قم، دفتر معظم له، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۹. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)؛ *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، مؤسسه اسماعیلیان، جلد ۴، قم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۲۰. خوئی، ابوالقاسم؛ *المستند فی شرح العروة الوثقی*، جلد ۴، بی جا، بی تا.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ *مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره*، قم، جلد ۳۰ و ۴۱، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۲۲. سبحانی، شیخ جعفر؛ *نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۳. طباطبایی بروجردی، آقا حسین؛ **جامع أحادیث الشیعة**، جلد ۳۰، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
۲۴. عاملی، حر؛ وسائل الشیعة، جلد ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد؛ **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الاجاره**، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۶. \_\_\_\_\_؛ **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
۲۷. \_\_\_\_\_؛ **جامع المسائل**، جلد ۱، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
۲۸. فیاض کابلی، محمد اسحاق؛ **منهاج الصالحین**، جلد ۳، بی جا، بی تا.
۲۹. گلپایگانی، محمد رضا؛ **مجمع المسائل**، جلد ۵، قم، دارالقران کریم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۰. گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)؛ **رسائل المیرزا القمی**، جلد ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق.
۳۱. محقق داماد، مصطفی؛ **قواعد فقه**، جلد ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۲. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، جلد ۲، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله؛ **توضیح المسائل (محشی)**، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ه.ق.
۳۴. \_\_\_\_\_؛ **تحریر الوسیله**، جلد ۱، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۳۵. موسوی سبزواری، عبد الأعلى؛ **مهذب الأحكام**، قم، مؤسسه، جلد ۱۹، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۶. نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام**، جلد ۷، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۷. وحید خراسانی، حسین؛ **منهاج الصالحین**، جلد ۳ و ۵، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ه.ق.
۳۸. هاشمی شاهرودی، محمود؛ **کتاب الاجاره**، جلد ۲، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، بی تا.
۳۹. یزدی، محمد کاظم؛ **العروة الوثقی**، جلد ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۴۰. یزدی، محمد؛ **فقه القرآن**، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه.ق.